

نیروهای انتظامی و نظامی را هر چند ناچیز، به موقع بپردازد؛ آرام آرام ویرانه‌ها را آباد کند؛ از نظر آموزش و پرورش و بهداشت بتواند به نیازهای نخستین جامعه پاسخ گوید؛ شرایط نسبتاً مناسب برای شروع فعالیت‌های تولیدی فراهم کند؛ به روستاهای ویران شده و همه چیز از دست داده حیات تازه ببخشد؛ شبکه‌های آبیاری را مرمت و اسکان کشت و کار را فراهم کند. در این زمینه اخیر، سازمانهای جهانی باید کار مین‌روبی را جدی بگیرند و بر پایه یک برنامه گسترده و زمانبندی شده، کشتزارها و مرتع‌ها را برای حضور و کار بی خطر کشاورزان و دامداران، آماده کنند. در وضع موجود روزی نیست که شماری از مردم رنج‌دیده آن سرزمین سوخته و ویران شده بر اثر برخورد با مین‌ها جان خود را از دست ندهند یا معلول نشوند.

پایه‌های اقتصاد افغانستان

افغانستان پیش از کودتای کمونیست‌ها و شروع درگیری‌ها و غلطی‌ها در یکی از خونین‌ترین و ویرانگرترین جنگ‌ها که بیست و چند سال به درازا کشید، سرزمینی بود که در عین عقب ماندگی و شرایط نامطلوب طبیعی، می‌توانست به همت مردم سخت کوشش، باتکیه بر کشاورزی و دامداری بخش قابل توجهی از نیازهای ساده و اولیه جمعیت خود را تأمین کند. باید دانست که ویژگی‌های جغرافیای طبیعی این سرزمین را می‌توان عاملی مؤثر در محدود بودن تولید در بخش کشاورزی به‌شمار آورد. رشته جبال بلند هندوکش به اعتباری این سرزمین را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند. بر پایه بررسی‌های جغرافیایی، رشته کوه مذکور و شاخه‌های فرعی آن بیش از نیمی از سرزمین افغانستان را فرا گرفته است. بخش‌های هموار این سرزمین را می‌توان میان پایکوه‌های دامنه شمالی هندوکش و آمودریا، سپس در منطقه میان دامنه‌های جنوب غربی در امتداد بخش‌های کم ارتفاع مسیر رودخانه‌های هرات، فراه و هلمند و بالاخره منطقه بیابانی جنوب قندهار مشاهده کرد. بنابراین از یک سو مسئله کم‌وسعت بودن زمینهای کشاورزی و از سوی دیگر مسئله کمبود آب همواره در افغانستان مطرح بوده است. با این حال مردم پر تلاش افغانستان با استفاده

در پی حضور نیروهای آمریکا و ۱۴ کشور غربی در افغانستان و سقوط طالبان، سپس استقرار دولت موقت کرزای در پی تصمیمات نشست بن و بالاخره تشکیل لویه جرگه و انتخاب دولت دو ساله دوران انتقالی به ریاست کرزای، هنوز شاهد آنیم که با وجود آرامش نسبی در افغانستان و تلاشهای گوناگون برای توان بخشیدن به دولت مرکزی، شرایط در افغانستان به گونه‌ای است که در فاصله‌های کوتاه، انفجارها یا اقدامهای تروریستی بر ضد مقامهای دولتی از وزیر گرفته تا شخص کرزای صورت می‌گیرد. هنوز با وجود جستجوهای هوایی و بهره گرفتن از نیروهای زمینی، شمار فراوانی از نیروهای القاعده و مسئولان رده بالای طالبان دستگیر نشده‌اند و همچنان پیامها و فیلم‌های ویدیویی آنها از شبکه‌هایی چون «الجزیره» دایر بر اینکه به فعالیت‌های تروریستی خود ادامه خواهند داد، بخش می‌شود. شک نیست که آنها هنوز از یاریهای گروه‌های صاحب قدرت و به اعتباری سازمان امنیت ارتش پاکستان بهره‌مندند. بسیاری از خبرگزارها و روزنامه‌ها گزارش می‌دهند که گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان از خاک پاکستان و جریانهای پشتیبان خود در آن کشور بهره می‌جویند. هنوز شاهد آنیم که دولت افغانستان بر مناطق شرق و جنوب کشور تسلط لازم را ندارد و چهره‌هایی چون گل آقادر قندهار هنوز خود را در وضعی می‌بینند که بتوانند در برابر دولت مرکزی موضع بگیرند؛ تا جایی که گفته می‌شود یکی از دلایل روان‌نشدن آب هیرمند به سوی ایران، به گروکشی‌های این چهره‌های صاحب قدرت مربوط می‌گردد. در سایه چنین شرایطی، بعید می‌نماید که اگر از جهت اقتصادی، تعهدهای صورت گرفته تحقق نیابد و کمک‌های مؤثر در اختیار دولت آقای کرزای گذاشته نشود، آرامش نسبی در افغانستان، حتی با وجود نیروهای نظامی خارجی، دوام آورد و بار دیگر با آشفتگی‌ها در بخش‌های مختلف مواجه نشویم.

دولت انتقالی افغانستان زمانی می‌تواند کار ساماندهی را با قدرت به پیش ببرد که بتواند حداقل امکانات زندگی را برای مردم فراهم کند؛ سرپناهی برایشان فراهم سازد؛ حقوق کارمندان دولت و

ما
و

افغانستان

رشته کوه هندوکش و رود جلود

دامپروری هر دو با محدودیت‌های زیاد مواجه بوده چنان‌که با بروز خشکسالی نطمه‌ای شدید به تولیدات کشاورزی و دامی وارد می‌شده و کشاورزان و دامپروران سخت در تنگنا قرار می‌گرفته‌اند.

با بروز جنگهای ویرانگر از سال ۱۳۵۷ به بعد، بسته به شرایط و منطقه، تولیدات مزبور دچار نوسانهای شدید گردید و هر چه بر شدت و طول جنگ افزوده شد، حجم تولیدات نیز پایین آمد. شمار بسیاری از روستاها از جمعیت خالی گشت، دامها از دست رفتند، بیشتر زیستگاههای روستایی زیر آتش قرار گرفت یا با ایجاد میدانهای وسیع مین، امکان فعالیت در زمینها از میان رفت و در تنگنای نرسیدن نفت، بخش قابل توجهی از اندک درختان جنگلی بعنوان ماده جایگزین نفت بریده و سوزانده شد. شمار زیادی از قناتها بر اثر اصابت گلوله‌های توپ و بمبارانهای ارتش شوروی و سپس درگیرها میان مجاهدین و در جریان نبرد آنان با طالبان در هم کوبیده شد به گونه‌ای که برای باز زنده‌سازی آنها نیاز به سرمایه‌ای کلان است. بیشتر خانه‌های روستاییان و قلمه‌هایشان به تلی از خاک تبدیل شده، گاوی برای شخم زدن باقی نمانده و از سوی دیگر دور شدن روستاییان از روستا و آوارگی‌شان در شهرها و سپس مهاجرتشان به خارج از کشور از جمله ایران و درگیر شدن در کارهایی غیر کشاورزی، سبب گردیده تا در بیشتر موارد از بازگشت به آبادی سابق و باز زنده‌سازی آن سر باز زنند؛ مگر آنکه با سیاستگذاری حساب شده و ایجاد گروههای عمران و تأمین اعتبار، حرکت سازمان‌یافته‌ای از سوی دولت افغانستان و سازمانهای بین‌المللی و کشورهایی چون ایران، بویژه گروهها و سازمانهای غیردولتی (NGO) شکل بگیرد که هدف اساسی آن آباد کردن روستاها و اسکان خانواده‌های قبلی در آنها باشد.

چنان‌که در کنفرانس دوروزه بازسازی افغانستان که از سوی دفتر UNDP در تهران برگزار شد یادآوری کردم، اعتقاد دارم که اگر بیشتر سرمایه‌گذارها متوجه روستاها و زنده ساختن کار کشاورزی و دامپروری در این سرزمین نشود، باید در انتظار گسترش ابعاد فاجعه‌آمیز رشد شهرها و حاشیه‌نشینی در آنها بود که خود می‌تواند عوارض

از آب‌رودخانه‌ها در داخل دره‌های کم‌عرض و زدن قنات و پذیرفتن همه مشکلات، به تولید می‌پردازند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که فقط ۱۲/۴٪ از خاک این کشور قابل کشت است.^۱ بیشتر روستاهای افغانستان در واقع آبادیهای کوچکی است که زمین‌های زیر کشت محدودی دارد و در دره‌ها و کنار بستر رودخانه‌ها واقع شده است. دشتهای هرات ویژگی متفاوتی با این دسته از روستاها دارد. شمار چشمگیری از جمعیت افغانستان که بر پایه داده‌های آماری به ۵۷/۳٪ نیروی کار در آن کشور می‌رسند^۲، در بخش کشاورزی فعال بوده‌اند. از ۸ میلیون هکتار زمینهای قابل کشت فقط در شرایط مطلوب حدود ۱۴۴ هزار هکتار (۱/۸٪) زیر کشت دائم قرار داشته و ۴۶/۳٪ زیر کشت محصولات سالانه بوده و بقیه یعنی ۵۱/۹٪ درصد به صورت آیش بوده است.^۳ به این ترتیب تا پیش از رویدادهای فاجعه‌آمیز دو دهه اخیر، تنها ۱۰٪ از زمینها در طول سال مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. نکته دیگر آنکه بیشتر این سرزمین‌ها از قطعه‌های کوچک و پراکنده تشکیل یافته بود که در واقع تولید آن عمدتاً فقط نیاز خانواده تولیدکننده را تأمین می‌کرد. بر اساس آمارهای مندرج در سالنامه بریتانیکا، ۴۴/۸٪ از واحدهای تولیدی دارای مساحتی برابر یک هکتار بوده و ۳۵/۲٪ دیگر واحدها، وسعتی میان یک تا پنج هکتار داشته‌اند.^۴ برآوردها حاکی از آن است که ۸۵٪ از محصولات زراعی افغانستان از زمین‌های کشت آبی به دست می‌آمده است. روستاییان به کشت دیم نیز می‌پرداخته‌اند ولی میزان بهره‌وری بسیار پایین بوده چنان‌که فقط ۵۰۰ کیلو از هر هکتار برداشت می‌کرده‌اند، در زمینه تولید میوه و خشکبار، انگور و کشمش، پنبه، چغندر قند و دانه‌های روغنی نیز در باغستانها و کشتزارهای پراکنده، فعالیت‌هایی در حد عرضه محصول به بازارهای محلی و گاه منطقه‌ای، کوشش‌هایی به عمل می‌آمده است. در زمینه دامداری نیز بخش قابل توجهی از مردم افغانستان فعالیت‌های مؤثری داشته‌اند و پرورش گوسفند قره‌گل که به دلیل اهمیت پوست آن یکی از صادرات مهم افغانستان را تشکیل می‌دهد، از آن جمله بوده است. در مجموع، کشاورزی و

○ منافع ملی ایران
ایجاب می‌کند که کمک به
بازسازی افغانستان و ایجاد
ثبات در آن کشور از راه
تقویت حکومت مرکزی،
بعنوان يك استراتژی مورد
توجه قرار گیرد.

○ منافع ملی ایران حکم می‌کند که با وجود همه مشکلات اقتصادی داخلی، در کار بازسازی افغانستان حضوری پررنگ داشته باشیم و در مورد پناهجویان نیز با شکیبایی و خردمندی عمل کنیم زیرا با شکل گرفتن روند واقعی بازسازی، بازگشت خودخواسته پناهجویان نیز شتاب خواهد گرفت.

ناخوشایند اجتماعی در پی داشته باشد و حتی در سایه شرایط پیچیده فاجعه افغانستان موجب پدید آمدن آشوبهای مختلف شود. از یاد نبریم که امروز آنچه بیش از نان می‌توان به آسانی در افغانستان بدان دست یافت، اسلحه است. از این رو رشد بی تناسب شهرها و حاشیه نشینی در آنها، می‌تواند کانونهای حادثه آفرینی در افغانستان را افزایش دهد. جادارد یادآور شوم که از چندین سال پیش و بویژه در دوران قدرت طالبان، در بخش‌های جنوبی و شرقی افغانستان فعالیت گسترده‌ای در زمینه کشت خشخاش و تولید مواد مخدر صورت گرفت به گونه‌ای که افغانستان به مهم‌ترین مرکز تولید مواد مخدر تبدیل شد. طالبان بخش عمده درآمدهای خود را از این راه تأمین می‌کردند. رواج کشت خشخاش به جای محصولات دیگر و سود قابل توجهی که نصیب کشاورزان و نیز مافیای قهرتمند دست‌اندر کار این تجارت مرگبار می‌شده و می‌شود، پدیده نگران کننده‌ای است که تنها با در هم شکستن شبکه تولید و توزیع می‌توان با آن برخورد کرد. از یاد نبریم که در پی تصمیم دولت موقعیت آقای کرزای دایر بر توقف کشت خشخاش، در فروردین سال جاری، شماری از کشتکاران خشخاش جاده‌های مرزی را در شرق افغانستان و نزدیک پاسگاه «طورخم» بستند و از گذشتن ۷۰۰ کامیونی که ۱۴ هزار افغانستانی را از پاکستان به داخل کشور می‌آورد جلوگیری کردند.^۵ بنابراین گروه پرشماری از روستاییان ساکن شهرها یا حاشیه آنها که محل درآمدی ندارند، می‌توانند نیروی مؤثری برای مافیای مواد مخدر به‌شمار روند و در مواردی به دسته‌های مافیایی امکان می‌دهد که از این نیروی سرگردان برای ایجاد پلواو شورش در جامعه و نیز برای تشبیت موقعیت و قدرت خویش بهره گیرند.

امروز کشاورزی از نفس افتاده افغانستان که عامل اصلی آن را باید جنگ با اتحاد شوروی و لطمه‌های شدیدی که شوروی برای از پا در آوردن نیروی مقاومت مردم بر مناطق روستایی ولرد آورد و سپس تداوم در گیربها دانست، در وضعی قرار دارد که برای نیمه سیر شدن مردم، مقادیر هنگفتی گندم و آرد و برنج باید وارد کشور شود. بنابر گزارش «نویه تسور سائتونگ»،

سازمان‌های امدادسانی سازمان ملل برای یاری‌رسانی‌های خود در فاصله اکتبر ۲۰۰۱ تا دسامبر ۲۰۰۲، بودجه‌ای معادل ۱/۸ میلیارد دلار درخواست کرده بودند که فقط نیمی از آن را دریافت کرده‌اند و از این رو دو سازمان بزرگ امدادسانی یعنی کمیساریای عالی پناهندگان (UNHCR) و برنامه جهانی غذا (WFP) نگرانی شدید خود را در مورد نارسایی کمک‌های اعلام داشته‌اند. در نتیجه سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) نیز در مورد برنامه بازگرداندن آوارگان افغانستان به میهنشان دست به تجدید نظر کلی زده و آهنگ بازگشت آنان را سخت کاهش داده است. سازمان امدادسانی به پناهندگان نیز در میزان کمک‌های خود برای تأمین سربرناه دست به صرفه‌جویی زده و به جای در اختیار گذاردن مصالح و مواد برای ساختن دو اتاق، فقط برای ساخت یک اتاق جهت هر خانواده یاری خواهد داد. کمک‌هایی چون دادن پتو، گالن آب، نایلون و ابزار بنایی نیز سخت کاهش یافته و در مناطقی قطع شده است. «رودلاربز» کمیسر ارشد امور پناهندگان سازمان ملل، با فرستادن پیامی برای کشورهای اروپایی درخواست کرد به تعهدهای خود عمل کنند. او اظهار داشت بازگشت پناهجویان به افغانستان تا زمانی برای اروپاییان اهمیت دارد که به کاهش شمار آنها در اروپا بینجامد، نه دیگر مناطق.

مسئولان برنامه جهانی غذا WFP نیز سخت نگران اوضاع هستند و اعلام کرده‌اند که میلیون‌ها تن از مردم افغانستان در آستانه قحطی قرار دارند. آنان معتقدند که چهار درصد از ساکنان آن سرزمین بدون دریافت کمک غذایی از خارج قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. کارشناسان برنامه جهانی غذا برای هر خانواده ۱۵۰ کیلوگرم غلات در نظر گرفته بودند ولی افزایش شمار افراد بازگشته سبب گردید که به هر خانواده فقط ۵۰ کیلوگرم سهمیه داده شود.

با توجه به چنین شرایطی است که پناهجویان افغانستانی در ایران، در پی ابراز تمایل آغازین برای بازگشت، دیگر چنان استقبالی از این امر نمی‌کنند، بویژه آنکه با سرد شدن تدریجی هوا، ادامه زندگی را با نبود امکانات، سربرناه، خوراک، پوشاک لازم و موارد دیگر غیرممکن می‌پندارند. بنابر این لازم

نهاده‌اند، با مانع تراشی‌ها و اولتیماتوم‌ها مواجه نشویم و بر کنار از آنکه ما چگونه عمل می‌کنیم، از جهانیان بخواهیم خود را با ما هم‌آهنگ سازند و منش و روش ما را درست بی‌پذیرند و برای رفع مشکلات و بحرانهای اقتصادی ما یاری دهند.

کسانی که پیشنهاد می‌کنند در شرایط اقتصادی نابسامان کنونی، برای گشایش‌های مقطعی باید موضوع بیرون راندن پناهجویان در دستور کار قرار گیرد و بی‌گیری شود، اگر نگوئیم قصد ضربه زدن به منافع ملی بلندمدت کشور را دارند، باید بگوئیم نیندیشیده و ناآگاهانه در این باره اظهار نظر می‌کنند. توده مردم که با مشکلات فراوان اقتصادی در داخل دست و پنجه نرم می‌کنند، اصولاً با بنذل و بخشش‌های گوناگون در خارج موافق نیستند، ولی بخش قابل ملاحظه‌ای از همین توده مردم، در جای جای ایران با پناهجویان افغانستان با صمیمیت برخورد و خودخواسته کارهای مختلفی به آنها رجوع می‌کنند. پناهجویان افغانستانی که شماری از آنان درس خوانده و صاحب تخصص هستند، بطور عمدتاً به سخت‌ترین کارها با مزد اندک می‌دهند و در مجموع کارفرمایان از کارشان رضایت دارند و تا کنون برخی ناهنجاریها که از شماری از آنان سرزده، نتوانسته است ذهنیت منفی در کل جامعه نسبت به آنها بوجود آورد. در حال حاضر شمار بسیاری از سرایداران و نگهبانان مجموعه‌های مسکونی و بناهای در دست ساخت را همین پسران افغانستانی تشکیل می‌دهند. چند سال پیش که برای شرکت در مراسم بزرگداشت ستاره‌شناس و ریاضی‌دان بزرگ ایران، نیریزی، به شهر نیریز رفته بودم، در بازدید از شماری از کارخانه‌های سنگ‌بری مشاهده کردم که بیشتر کارگران از جوانان افغانستانی هستند، در حالی که در جای جای شهر به جوانانی برخورد می‌کنم که به «گپ زدن» مشغول بودند و وقتی پرسیدم چرا کار نمی‌کنید گفتند کار مناسب ما وجود ندارد! فردای آنروز موضوع را با شماری از جوانان و افراد آگاه در میان گذاردم. جوانان آن کارها را بسیار سنگین و پرفشار می‌دانستند و بزرگترها گله داشتند که شماری از جوانهای شهر تن به کارهای سخت در معدن و سنگ‌بریها نمی‌دهند. شک نیست که اگر افغانستانیها به سرزمین خود بازگردند

است به جای برخورد های ناخوشایند که می‌تواند اثرات منفی به بار آورد و کوشش‌ها و یاریهای سالیان دراز ملت ایران را در پذیرایی از مردم هم‌ریشه و هم‌فرهنگ خود خدشه‌دار کند، دولت ایران باید در مذاکرات دوجانبه و چندجانبه و حتی با استفاده از تریبونها در نشست‌های بین‌المللی، موضوع یاری‌رسانی اقتصادی کشورهای جهان به افغانستان را مطرح و روی آن با فشاری کند.

ایران باید از مقامات بانک جهانی، صندوق توسعه، اتحادیه اروپا، گروه آسه‌آن و سازمان کنفرانس اسلامی بخواهد با توجه به تنگناهای اقتصادی کشور و شمار فزاینده بیکاران، در مورد سرمایه‌گذاری و دادن وامهای بلندمدت و کم بهره به ایران اقدام کنند تا این کشور بار اقتصادی مربوط به پناهجویان را که باید همه کشورهای، بویژه کشورهای مرفه و توسعه‌یافته به دوش بکشند، همچنان به تنهایی برگرده خود حس نکنند.

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که هر یک از پناهجویان دست کم ماهانه ۱۰۰ دلار درآمد دارند که فقط ۲۵ درصد آن را هزینه می‌کنند و بخش عمده آنرا به صورت طلا، ارز یاریال از ایران به خارج می‌فرستند. همچنین دولت ایران برای هر یک از پناهجویان بابت برخی از مواد خوراکی و دیگر کالاهای مصرفی آنها و امور بهداشتی و ... روزانه ۲ دلار یارانه پرداخت می‌کند. برای آموزش ۴۵ هزار دانش‌آموز افغانستانی نیز فقط در مشهد رقمی حدود ۱۳۵ میلیون ریال در سال هزینه می‌شود. اینها آمار و ارقام و نکاتی است که می‌توان آنها را با سازمان ملل متحد و دیگر ارگانهای وابسته، اتحادیه اروپا و مانند آنها در میان گذاشت و درخواست یاری کرد. دستگاه دیپلماسی ما باید بتواند واقعیت‌های حاکم بر جهان و نحوه برخورد هوشمندانه با قدرتهای جهانی صاحب نفوذ در ارگانهای بین‌المللی را دریابد و راهکارهای سنجیده و مناسبی برای بهره‌گیری هر چه بیشتر و بهتر از امکانات مالی و اقتصادی خارجی در پیش گیرد و از این راه به رفع تنگناهای اقتصادی کشور کمک کند.

نمی‌توان با نادیده انگاشتن قدرتهای جهانی و اصول پذیرفته شده و حاکم بر روابط بین‌الملل انتظار داشت در دنیایی که اساس آنرا بر دموکراسی

○ کسانی که پیشنهاد می‌کنند در شرایط اقتصادی کنونی، برای ایجاد گشایشهای مقطعی، باید موضوع بیرون راندن پناهجویان افغانستانی از ایران در دستور کار قرار گیرد و بی‌گیری شود، اگر نگوئیم قصد ضربه زدن به منافع ملی کشور در درازمدت را دارند، باید بگوئیم نیندیشیده و ناآگاهانه اظهار نظر می‌کنند.

و از این رو در مرحله کنونی نباید موجبات اثرگذاری منفی بر پناهجویان را فراهم آورد.

سازمان یابی دوبارهٔ القاعده و طالبان

بر پایهٔ آخرین خبرها که در هفته‌نامه «الوطن المرعی» چاپ پاریس آمده است، اسامه بن لادن رهبر «القاعده» به منظور از سرگیری عملیات مسلحانه بر ضد سربازان آمریکایی در افغانستان، نیروهایش را سازماندهی می‌کند. به گزارشش ایرنا، «الوطن المرعی» در گزارشی با عنوان «اسرار ملاقات ایمن الظواهری و ملا عمر» نوشته است: اسامه بن لادن به منظور کنترل دوبارهٔ افغانستان، ۲۰۰ میلیون دلار بودجه اختصاص داده و ۲۰۰۰ «افغان عرب» را به افغانستان بازگردانده است. این هفته‌نامه با استناد به گزارش منابع امنیتی پاکستانی افزوده است: شهر پيشاور در پاکستان در چند هفته اخیر شاهد بازگشت افغانهای عرب به افغانستان بوده است و این افراد با استقرار در مناطق سکونت قبایل در شرق افغانستان تماسهای خود را با مسئولان القاعده و طالبان آغاز کرده‌اند. ... گروههای وابسته به اسامه بن لادن و ملا محمد عمر به خوبی احساس کرده‌اند که کمکهای مالی و تهدیدهای آمریکا در سران قبایل افغانستان تأثیری نداشته و مهمترین دلیل این ادعا این است که ملا عمر، ایمن الظواهری و بن لادن هم اکنون چند بار از پستهای بازرسی مشترک سربازان آمریکا و افغانستان گذشته‌اند.^۶

این گونه نوشته‌ها جنبهٔ داستان پردازی ندارد. چنان که در بالا گفته شد، هنوز دولت انتقالی افغانستان در بخش‌های شرقی و جنوبی و حوزه نفوذ برخی از فرماندهان پشتون توان اعمال حاکمیت ندارد. هنوز نه نیروی انتظامی در افغانستان شکل گرفته است نه ارتش ملی. مهم‌تر از همه دولت نظامی پاکستان که ایجاد بی‌ثباتی در افغانستان و دخالت مستمر در اوضاع آنرا بعنوان يك استراتژی حیاتی برگزیده است، با وجود تمکین ظاهری از تصمیم سازمان ملل متحد، در عمل با داشتن شبکه‌ای نیرومند از عوامل وابسته که پیوسته از نظر مالی و تسلیحاتی تغذیه می‌شوند بر آنست تا همچنان اوضاع را در افغانستان آشفته نگهدارد؛ باشد که بویژه با حمایت انگلستان و

و گشایشی در دیگر بخش‌ها به وجود نیاید، جایگاهی‌هایی صورت خواهد گرفت و از مناطقی چون کردستان و کرمانشاه و... که بیکاری در آنجا پیدامی‌کند، کارگرانی جای آنها را خواهند گرفت. اما در حال حاضر این اعتقاد وجود دارد که کارگران افغانستانی با حقوق کمتر و کار بیشتر، که خود حاصل شرایط ویژه‌ایست که بر جامعه مهاجران تحمیل می‌شود، در بازار کار ایران خواستاران بیشتری دارند. این درست شبیه به همان شرایطی است که جوانان گریخته و پناهجوی ایرانی در کشورهای اروپایی، ژاپن، کره، آمریکا، کانادا و استرالیا با آن مواجه هستند.

گذشته از آنچه گفته شد، باید دانست تازمانی که در افغانستان ثبات سیاسی و زمینهٔ تولید بر اساسی کمکهای مؤثر و اساسی فراهم نشود، نمی‌توان امید داشت که پناهجویان افغانستانی در گروههای پر شمار ایران را ترک گویند، هر چند اکثر آرزوی بازگشت به شهر و دیار خود را دارند. آنان نگران امروز و فردای خود هستند. از کسی که در اینجا با کار سنگین می‌تواند مزی در یافت کند که شکمش را سیر نگهدارد و بخشی از درآمدش را نیز برای خانواده‌اش بفرستد، چگونه می‌توان انتظار داشت که خود را به سرنوشتی نامشخص بسیار دو به سرزمینش بازگردد تا برای تحویل گرفتن يك کیسه آرد پنجاه کیلویی چند روز سرگردانی بکشد؟ تا در افغانستان شرایط مناسب فراهم نیاید، با فرستادن اجباری یا تنگ ساختن عرصه بر پناهجویان، به هیچ نتیجه‌ای نخواهیم رسید. زیرا از این مرز به افغانستان فرستاده می‌شوند و از راه دیگر به کمک باندهای مختلف و بویژه مافیای مواد مخدر بازمی‌گردند، آنها زخم خورده و آزوده و با روحیه‌ای منفی که می‌تواند آنان را به کردارهایی واکنشی بکشاند. از سوی دیگر، برای پاسداری از مرزهای گسترده، باید هزینه‌های بسیار گزافی تحمّل کرد. بنابراین منطقی حکم می‌کند که ایران در جهت تثبیت موقعیت سیاسی دولت انتقالی و بازسازی واقعی افغانستان تلاش کند.

بارها و بارها گفته و نوشته‌ام که به دلایل فراوان وجود يك دولت توانا و مستقل در افغانستان و حفظ دوستی میان مردم دو کشور همواره باید بعنوان یکی از هدفهای اساسی استراتژی ایران مورد توجه باشد

○ واقعیت این است که در حال حاضر کارگران افغانستانی با کار بیشتر و سخت‌تری که انجام می‌دهند و مزد کمتری که می‌گیرند، در بازار کار ایران خواستاران بیشتری دارند و این وضع ناشی از شرایط ویژه‌ای است که بر جامعه مهاجران تحمیل شده است، درست مانند همان شرایطی که پناهجویان ایرانی در کشورهای اروپایی، ژاپن، کره، آمریکا، کانادا و استرالیا با آن روبه‌رو هستند.

فرسوده گشتن نیروهای آمریکا در افغانستان از نظر روانی، جناح میانه‌رو شبه طالبان ولی دست‌نشانده خود را اگر نه بر سراسر افغانستان که بر بخشی از استانهای شرقی و جنوبی حاکم سازد.

با توجه به چنین شرایطی آیا منطق حکم نمی‌کند که ایران به جای آزوده ساختن پناهجویان، ضمن حمایت همه‌جانبه از دولت انتقالی، همه نیروی خود را صرف سامان بخشیدن به روند بازسازی افغانستان کند و با دستیابی به تفاهم با قدرتهای توانمند غربی حاضر در افغانستان، شرایطی پدید آورد که بیشتر کمک‌ها و تعهدهای مالی برای بازسازی، با مشارکت «بخش خصوصی» ایران و افغانستان به کار افتد؟ لازم است یادآور شوم که به جهات فراوان باید بخش عمده فعالیت‌ها به بخش خصوصی به مفهوم واقعی کلمه سپرده شود و برای جلوگیری از ایجاد هرگونه شبهه و برداشت منفی و بهانه‌گیری پاکستان و جریانهای وابسته به آن و برخی قدرتها از جمله آمریکا، تلاش شود که شرکتهای وابسته به برخی از گانهای خاص نقشی چشمگیر در این زمینه نداشته باشند.

اگر بتوانیم جریان بازسازی در زمینه‌های مختلف را در افغانستان راه‌اندازی کنیم و شرایطی پدید آوریم که کمکهای تعهدشده سریع‌تر پرداخت شود، با توجه به موقع جغرافیایی ایران و کالاهای مصالح مورد نیاز برای بازسازی افغانستان، قادر خواهیم بود تولیدات داخلی را افزایش دهیم، سطح اشتغال را بالا ببریم و با فعال شدن شرکت‌های فنی-مهندسی در زمینه‌های مختلف در آن سرزمین شمار چشمگیری از پناهجویان را در پیوند با آنها، خودخواسته به افغانستان بازگردانیم.

آماري که معاون اداره كل حمل و نقل و پایانه‌های خراسان در روز پنج‌شنبه ۱۹ دیماه ۱۳۸۰ درباره افزایش ترانزیت کالا به افغانستان اعلام کرد، حکایت از اهمیت حضور ایران در افغانستان و موقع ممتاز جغرافیایی کشور ما دارد. او گفت طی یکماه گذشته میزان ترانزیت کالا ۸۰ درصد افزایش یافته است. حال اگر به آمارها از آن تاریخ تا به امروز بنگریم در خواهیم یافت که تا چه اندازه قادر به بهره‌برداری معقول از موقع جغرافیایی کشور خود در منطقه هستیم. نیز از یاد

نبریم که کمتر از دو ماه پیش در رسانه‌ها اخباری انتشار یافت در این مورد که با توجه به اقبال مردم افغانستان از کالاهای ایرانی، پاکستان برای ضربه زدن به ما کوشیده است کالاهای نامرغوب و حتی مشکل‌آفرین را در بسته‌بندیهای مشابه بسته‌بندی کالاهای ایران و با برچسب ایرانی روانه بازارهای افغانستان کند تا کالاهای ایرانی را از اعتبار بیندازد.

راههای ترانزیتی از مسیر ایران

برای آنکه بتوان در زمینه اقتصادی چه در دوران کوتاه و میان‌مدت بازسازی و چه در بلندمدت، شرایط پایداری میان ایران و افغانستان از يك سو و ایران و آسیای مرکزی تا چین برقرار ساخت، باید بر اجرای چند طرح اساسی جاده‌سازی با همه توان تأکید کنیم و حتی بکوشیم از سرمایه کشورهای اروپایی، ژاپن، هند، چین و روسیه و شاید برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس در این زمینه بهره‌گیریم.

جاده دوغارون به هرات

در سال گذشته در پی رویدادهای افغانستان، دولت ایران دست به يك اقدام مثبت زد و کوشید طرح ساماندهی پایانه مرزی «دوغارون» در تایباد را با بازسازی و نوسازی همه‌جانبه آن به اجرا گذارد. این پایانه و جاده ۱۲۳ کیلومتری دوغارون به هرات از گذشته مهم‌ترین و فعال‌ترین مسیرهای ارتباطی با افغانستان به‌شمار می‌رفته است. از فروردین تا آذرماه ۱۳۸۰، روی هم ۴۲۹۸ دستگاه کامیون از این نقطه به افغانستان وارد شده که با نوسازی و گسترش پایانه مزبور باید در انتظار فعالیت بسیار گسترده‌تر آن بود. با تکمیل کار زیرسازی و آسفالت جاده مزبور می‌توان حجم صدور و ترانزیت را از این مسیر رونقی چشمگیر بخشید.

طرح اساسی جاده ترانزیتی جنوب به شمال:

تاجیکستان - افغانستان - ایران

یکی از طرحهای اساسی که به ظاهر در خرداد امسال با حضور وزیر فواید عامه افغانستان آغاز شده، ساخت يك جاده مهم ترانزیتی است که موجبات دسترسی افغانستان به دریای عمان را فراهم می‌سازد. این جاده از چابهار آغاز می‌شود و

○ تازمانی که در افغانستان ثبات سیاسی و زمینه تولید براساس کمکهای مؤثر خارجی فراهم نشود، نمی‌توان امید داشت که پناهجویان افغانستانی در گروههای پرشمسار ایران راترك گویند. فرستادن اجباری پناهجویان یا تنگ کردن عرصه بر آنان نیز بی‌فایده است زیرا از این در می‌روند و از در دیگر با کمک عوامل مختلف بویژه مافیای مواد مخدر بازمی‌گردند، آنها آزرده و زخم خورده.

به زابل می‌رود و سپس با گذشتن از پل بزرگی به درازای ۲۸۰ متر و پهنای ۱۲ متر و ۱۴ دهانه روی رودخانه مرزی پریان به شهر زرنج در استان نیمروز افغانستان و از آنجا به سه راهی «دلارام» می‌رسد که از یک سو به هرات و از سوی دیگر به قندهار و کابل و سپس مرز تاجیکستان می‌پیوندد. این مسیر نسبت به مسیر بندر عباس به افغانستان، ۷۰۰ کیلومتر کوتاهتر خواهد بود که از نظر تسهیل ترانزیت کالا و رفت و آمد مسافران اهمیت بسیار دارد. اگر کار ساخت پلی که هزینه آن ۱۶ میلیارد ریال برآورد شده با سرعت انجام پذیرد، می‌توان گفت که اقدامی زیربنایی چه در پیوند با مسائل افغانستان و چه برای رونق بخشیدن به اقتصاد استان عقب‌نگهداشته شده سیستان و بلوچستان صورت گرفته است. اجرای طرح ساخت جاده مزبور با توجه به آمادگی‌های جاهار برای تخلیه و بارگیری کالا، می‌تواند در رقابت با کشور پاکستان برای ترانزیت کالا نقشی عمده داشته باشد. از سوی دیگر، این راه می‌تواند تاجیکستان را از مسیر افغانستان از یک سو به ایران و از سوی دیگر به دریای آزاد راه دهد. با ساختن یک پل در تاجیکستان نیز می‌توان آن کشور را از بن‌بست در آورد تا ناگزیر نباشد کالاها و مسافران را از خاک ازبکستان عبور دهد. استاندار سیستان و بلوچستان در سال گذشته اعلام کرد که برای ساخت پل در منطقه «میلک» پنج میلیارد در بودجه منظور شده است و سال بعد نیز ۲۰ میلیارد دیگر برای اجرای این طرح منظور خواهد شد.^۸

راه آهن سنگان - خواف - تربت حیدریه

طرح سومی که در پیوند با رونق بخشیدن به اقتصاد استانهای شرقی ایران و نیز از نظر ارتباط با افغانستان و فرائز آن ارتباط با پاکستان، هند، چین و بالاخره اروپا اهمیت دارد، کشیدن خط آهن از سنگان به خواف و تربت حیدریه و پیوند دادن آن به داخل افغانستان و مرتبط ساختن آن با راه آهن پاکستان از یک سو و آسیای مرکزی از سوی دیگر است. طول راه در ایران ۱۴۶ کیلومتر است که ساخت آن ۲۰۰ میلیارد هزینه دربر خواهد داشت.^۹ وزیر راه و ترابری به هنگام آغاز اجرای این طرح در خرداد ماه ۱۳۸۱ درباره این مسیر اظهار داشت: این طرح از جنبه‌های مختلف

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اهمیت دارد و گام مؤثر ایران در بازسازی افغانستان است. وی گفت خط ارتباطی ریلی تربت حیدریه - سنگان - هرات امکان دسترسی افغانستان به آبهای آزاد را فراهم می‌کند.^{۱۰}

اگر طرحهای سه گانه مذکور به مرحله اجرا درآید و با سرعت معقول و بی‌وقفه ادامه یابد، بی‌گمان نه تنها تأثیری فراوان در رونق بخشیدن به اوضاع اقتصادی استانهای شرقی کشور خواهد داشت و در سطح گسترده تر موجب اشتغال‌زایی در ایران را فراهم خواهد کرد، بلکه در درازمدت پیوندهای میان ایران و افغانستان را از جهات مختلف تحکیم خواهد بخشید. بعلاوه، در پرتو این جریان شمار چشمگیری از پناهجویان خودخواسته به افغانستان باز خواهند گشت. به هر روی این امر بویژه از نظر روانی سبب تقویت پیوندهای میان دو جامعه ایران و افغانستان می‌شود و بازتابی مؤثر در میان برادران افغانستانی خواهد داشت و بر حضور ایران در حوزه فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی خواهد افزود.

برای تأمین هزینه طرحهای اساسی مذکور و مشارکت در زمینه راه‌اندازی فعالیت‌های کشاورزی و کارهای مخابراتی در افغانستان، دولت در نیمه دوم خرداد ماه امسال لایحه‌ای به مجلس برد تا مجوز هزینه کردن ۲۸ میلیارد و پانصد میلیون تومان از ردیف «واگذاری سهام شرکت‌های دولتی» را کسب کند. در توجیه این طرح، اعلام شده است که: «هر اقدامی در جهت ایجاد ثبات و تأمین امنیت افغانستان بطور مستقیم در رفع برخی مشکلات داخلی ایران مؤثر خواهد بود.» همچنین یادآوری شده که «کمک مالی به افغانستان، موجب جلوگیری از تولید مواد مخدر در آن کشور و قاچاق آن از طریق همسایگان و در نتیجه بالا رفتن امنیت مرزهای مشترک خواهد شد؛ ضمن آنکه ایجاد فرصتهای اقتصادی برای مؤسسات و بنگاههای اقتصادی هر دو کشور ایران و افغانستان را به همراه خواهد داشت.»^{۱۱}

باید امیدوار بود که یک کمیته کارشناسی توانا، مسائل افغانستان از ابعاد مختلف و از جمله کار حساس بازسازی آن کشور را زیر نظر بگیرد و ترتیبی اتخاذ کند که برخلاف گذشته سازمانها و

○ بپذیریم که فقط با جلب نظر مقامهای دولت افغانستان و پشتیبانی مردم آن سامان نخواهیم توانست به تنهایی گلیم خویش را در افغانستان از آب بیرون بکشیم و دولتهای قدرتمند اجازه نخواهند داد بلون تفاهم و تعامل با آنها جای پای استواری در افغانستان پیدا کنیم و در ترتیبات کلان منطقه‌ای چه در حال حاضر و چه در آینده نقش مؤثری بر عهده گیریم.

ارگانهای گوناگون دولتی هر يك بر اساس سیاست و هدفها و منافع خویش عمل نکنند. اطلاق بازرگانی و صنایع باید با دقت در جریان فعالیت بخش خصوصی قرار گیرد و بکوشد ضمن از میان برداشتن موانع و مشکلات، در مورد نحوه عملکرد آنها و کیفیت محصولات صادراتی و اجرای طرحهای فنی و صنعتی و مهندسی با استانداردهای لازم، نظارت منطقی داشته باشد تا فاجعه‌ای که در آسیای مرکزی بر اثر سودجویی جماعتی با آن روبرو گشتیم پیش نیاید و بتوانیم ذهنیت مثبتی از خود در میان مردم آن سامان به وجود آوریم و آبروی لطمه خورده خویش را در آسیای مرکزی با سرعتی مطلوب ترمیم کنیم.

بار دیگر یاد آور می‌شوم که لازم است با تکیه بر يك دیپلماسی آگاهانه و آینده‌نگر، شرایطی پدید آوریم که بتوانیم در اجرای طرحهای اساسی مورد نظر با کشورهای مطرح و صاحب نفوذ در افغانستان که از جهت سیاسی و نظامی و اقتصادی تأثیر گذارند به تفاهم معقول دست یابیم و ببندیم که فقط با جلب نظر مقامهای دولت افغانستان و حمایت مردم آن سامان نخواهیم توانست به تنهایی گلیم خویش را از آب بیرون بکشیم و صاحبان قدرت اجازه ندهند داد بدون تفاهم و تعامل با آنها جای پای مستحکمی در افغانستان پیدا کنیم و در

ترتیبات کلان برای منطقه چه در حال حاضر و چه در آینده نقش مؤثری بر عهده گیریم. با توجه به آنچه گفته شد و موارد دیگری چون عبور لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی از افغانستان به مقصد پاکستان و قرار دادی که چندی پیش آقای کرزای با دولت‌های ترکمنستان و پاکستان امضا کرده است، منافع ملی ایران ایجاب می‌کند که با وجود همه مشکلات اقتصادی، در کار بازسازی افغانستان حضوری پر رنگ داشته باشیم و در مورد پناهجویان نیز با شکیبایی و خردمندی عمل کنیم و از طرح مسائلی که می‌تواند موجبات آزدگی مردم سخت کوش و فاجعه زده افغانستان را فراهم سازد سخت بپرهیزیم.

پانویس‌ها:

- ۱ و ۲ و ۳ و ۴. سالنامه بریتانیکا، به نقل از دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۵. روزنامه نوز، ۲۲ فروردین ۱۳۸۱.
۶. هفته‌نامه الوطن العربی، به نقل از روزنامه ایران، دوشنبه اول مهر ۱۳۸۱.
۷. روزنامه نوز، شنبه ۲۲ دیماه ۱۳۸۰.
۸. همان.
۹. نوز، چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۸۱.
۱۰. همان.
۱۱. روزنامه ایران، ۲۶ خرداد ۱۳۸۱.

○ دولت نظامی

پاکستان، با وجود تمکین ظاهری از تصمیمات سازمان ملل متحد، بر آن است که اوضاع افغانستان را همچنان آشفته نگهدارد تا سرانجام بویژه با حمایت انگلستان، جناح میانه‌رو شبه طالبان ولی دست‌نشانده خود را اگر نه بر سراسر افغانستان، که بر بخشی از استانهای شرقی و جنوبی حاکم سازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی